

در خیابان‌های دیروز

نیره قاسمی‌زادیان



چهار تیر: میلاد روشنی بخش خورشید، عقیله عالم، حضرت زینب(س)

بیش از هر کسی، حسین(ع) از آمدنش خوشحال شد. پیامبر(ص) در سفر بود. وقتی که بازگشت، یک راست به خانه زهر(س) وارد شد؛ حتی پیش از ستردن گرد و غبار سفر، حضرت او را چون جان شیرین در آغوش فشرد. بر گوشه لب‌های خندانش بوسه زد و گفت: «نامگذاری این عزیز، کار خود خداست. من چشم‌انتظار اسم آسمانی او می‌مانم» بلافاصله جبرئیل آمد. درحالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، اسم «زینب» (س) را برای او از آسمان آورد. «زینت پدر» آفتاب در حجاب، سیدمهدی شجاعی

پنج تیر: روز جهانی مبارزه با ارمغان نیستی - مواد مخدر

اعتیاد، سوزاندن فرداهاست و معتاد، قاتل فرداها.

شش تیر: سوء قصد به جان بزرگ‌مردی که سکان کشتی آرزوهای بزرگ خمینی را به دست گرفته است، تا آن را به پایگاه جهانی امام مهدی(عج) هدایت کند. (۱۳۶۰)

در اولین دقیقه‌ها، پس از به هوش آمدن معظم‌له، خبرنگار از ایشان پرسید: احساس جناب‌عالی نسبت به این خطری که جان شما را تهدید کرد، چیست؟ در پاسخ، این نجوای عاشقانه را با روحی فارغ از جهان مادی که ترجمان احساسات پاک یک فرزند به پدر، و شاگرد به استاد و مرید خالص به مرادش بود، فرمود: «سر خم می‌سلامت، شکند اگر سبویی.»

هفت تیر: زخمی بر پیشانی جمهوری گل‌محمدی. (۱۳۶۰)

عاشورای سرچشمه، عظیم‌ترین زخمی بود که به دست منافقین در باغ شهادت شکفت. شهید مظلوم دکتر بهشتی و کاروانیان دیگری که با او در رنگین کمانی از نور، زمین و آسمان را به هم پیوند زدند، گنجینه بزرگی از اندیشه‌های دینی با خود داشتند که حصول به آرمان‌های نهایی انقلاب را سرعت می‌بخشید. حال که بهار انقلاب، به رغم آن پاییز و زمستان در دو قدمی است، هیئات که آن عمارها و یاسرها و ابادرها را از یاد ببریم و تاوان خون تابناکشان را با استمرار اندیشه و مواضعشان باز نستانیم.

سیدضیاءالدین شفیعی

نه تیر: مهران را خدا آزاد کرد. (۱۳۶۵)

عملیات کربلای یک، با رمز «یا ابوالفضل العباس ادرکنی» شروع شد و فقط شش‌روز طول کشید تا شهر مهران از لوث وجود نیروهای اشغالگر پاک گردید.

یازده تیر: آیت‌الله محمد صدوقی، در ماه رمضان، روز جمعه، در محراب نماز به فوز شهادت رسید. (۱۳۶۰)

درون و برونش یکی بود. آنچه می‌خواند و می‌دانست، عمل می‌کرد. قرآن کتابی بود که هیچ‌گاه از او جدا نمی‌شد. در ادب و متانت، کم‌نظیر بود. روزهای عید که مردم و مسؤولان به دیدارش می‌رفتند، بدون استثنا برای همه بر می‌خاست و این کار را نه از روی اکراه که با نشاط و اشتیاق انجام می‌داد.

دوازده تیر: آسمان گرفت و خنجر تبار قابیل، خورشیدی دیگر را که در ابتدای طلوع خود بود، بر سجاده خون از پا انداخت.

آب بریز اسماء! کاش آبی بود که آتش این دل سوخته را خاموش می‌کرد. ای اشک بیا! بیا که اینجاست جای گریستن فرشتگان که به قدر من فاطمه را نمی‌شناسند، به اندازه من، با فاطمه دوست نبودند، مثل من دل در گروی عشق فاطمه نداشتند، ضجه می‌زنند، مویه می‌کنند. تو سزاوارتری برای گریستن ای علی! که فاطمه، فاطمه تو بوده است ...

فاطمه جان! کاش علی را غریب و خسته و تنها، رها نمی‌کردی.

کشتی پهلو گرفته، سیدمهدی شجاعی

دوازده تیر: ارتحال غواص بحر معانی، علامه عبدالحسین امینی (۱۳۴۹)

دکتر سیدجعفر شهیدی، که در نجف از یاران آن فرزانه بود، نقل می‌کند: روزی علامه امینی به من گفت: «برای تألیف «الغدیر» ده‌هزار جلد کتاب خوانده‌ام، او مردی گزافه‌گو نبود. وقتی می‌گفت کتابی را خوانده‌ام، به درستی خوانده بود و یادداشت برداشته بود.

چهارده تیر: اسرائیلی‌ها، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) را از ما ربودند. (۱۳۶۱)

همه دور هم نشست بودیم. اصغر برگشت و گفت: «حمد تو که کاری بلد نیستی. فکر کنم تو جبهه جاروکنی می‌کنی‌ها؟» احمدسرش را پایین انداخت، لبخند زد و گفت: «ای ... تو همین مایه‌ها»

... از مکه که برگشته بود، یک دسته گل بزرگ فرستاده بودند در خانه. یک کارت هم بود که رویش نوشته بود: «تقدیم به فرمانده رشید تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) حاج احمد متوسلیمان»

بیست و هفت تیر: نوشیدن جام زهر خمینی کبیر

«... من باز می‌گویم: قبول این مسأله برای من از زهر کشنده‌تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم... تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود ... بدانید پیروزی از آن شماست.»